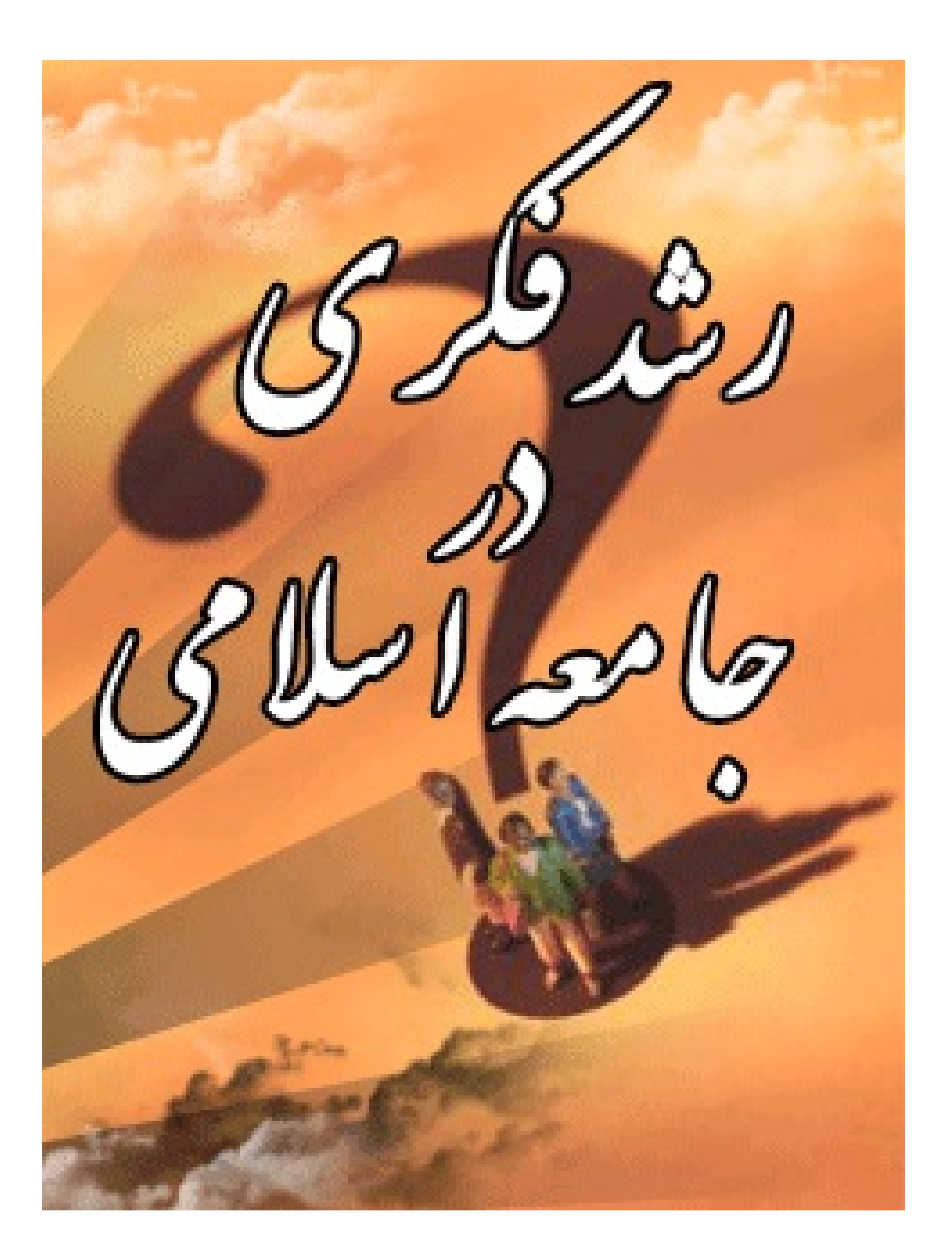

رشد فکری
در
جامعه اسلامی



رشد فکری در جامعه اسلامی

نویسنده:

آیت الله سید محمد حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

کانون نشر اندیشه های اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رشدفکری درجامعه اسلامی

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی شیرازی محمد عنوان و نام پدیدآور : رشد فکری در جامعه اسلامی محمد حسینی شیرازی ترجمه نوری شاهرودی مشخصات نشر : قم کانون نشر اندیشه های اسلامی ۱۴۱۰ق = ۱۳۶۸. مشخصات ظاهری : ص ۶۴ شابک : بها:۲۲۰ریال وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : این کتاب ترجمه بخش اول (السبیل الی انهاض المسلمین است عنوان دیگر : السبیل الی انهاض المسلمین موضوع : اسلام و دولت شناسه افزوده : شاهرودی نورالدین مترجم رده بندی کنگره : BP۲۳۱ /خ ۵ر۵ ۱۳۶۸ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۳۲ شماره کتابشناسی ملی : م ۶۸-۳۲۱۶

پایه های حکومت واحد اسلامی

پایه های حکومت واحد اسلامی

ایجاد یک حکومت اسلامی متحد آرزوئی است که در طی تاریخ همواره افکار توده های امت اسلامی را به خود مشغول داشته و می دارد و همچنین هدف والا و سترگی به شمار می رود ، که در راه تحقق آن خون میلیونها شهید مسلمان خواه در درون جهان اسلام ، و خواه در برون آن بر زمین ریخته شده است .

و از سوی دیگر برقراری یک حکومت اسلامی فراگیر کابوسی است که دنیا را در دیدگان ستمگران و جبّاران و آزمندان جهان تیره و تار می سازد و آنان را وا می دارد تا تمامی نیروها و امکانات خود را برای جلوگیری از دست یابی مسلمانان دنیا بدین هدف انسانی والا و بزرگ بکار گیرند .

اما پایه ها و شالوده های یک حکومت اسلامی متحد کدامند ؟ ، و چگونه در راه برقراری آن باید تلاش و فعالیّت کرد .

ما به خواست خدای متعال در این کتاب به این دو پرسش با قدری توضیح و تفصیل پاسخ می گوئیم .

به سوی حکومت هزار میلیون مسلمان(۱)

بر همه? مسلمانان ما واجب است که حکومت واحد اسلامی را که پیامبر خدا محمّد(ص) آن را بنیان نهاد دوباره برقرار سازیم ، مورخان نوشته اند که پیامبر اکرم(ص) در زمان حیات پربرکتش توانست حکومت های جزیرهالعرب مکه ، مدینه و طائف را یک پارچه سازد و همچنین توانست حکومت های دو بخش یمن و بحرین و سپس حکومتهای کویت و کشورهای خلیج را متحد کند .

پس از مرگ پیامبر خدا(ص) مسلمانان همگی در همین راه و بر همین منوال گام نهاده و به پیش تاختند ، زیرا سرزمین پهناور اسلامی در زمان دو خلیفه اوّل و دوّم و در زمان حضرت علی(ع) تحت اداره

یک حکومت واحد قرار داشت .

و بطوری که برخی از نویسندگان گفته اند بیش از پنجاه کشور از کشورهائی که هم اینک در نقشه جهان وجود دارند زیر نفوذ و سلطه مستقیم حضرت علی(ع) قرار داشته است .

مرزهای جغرافیائی کنونی که سرزمین بزرگ اسلامی را از یکدیگر مجزا کرده ، مرزهای مصنوعی اند که در اثر ناآگاهی و جهل مسلمانان و به وسیله استعمار خارجی بوجود آمده اند ، زیرا به دور از باور است که یک فرد مسلمان در سرزمین خود میهن بزرگ اسلامی با مرزبندیها و قید و بندهای جغرافیائی روبرو شود .

و آیا این خلاف گفته پروردگار قادر متعال نیست که فرموده : امت شما ، امت واحده است ؟

پس ضرورت ایجاد می کند که همگان تلاش و کوشش کنند تا مرزبندی ها و قوانین ساختگی که مایه تفرقه و تشتت و چند دسته گی مسلمانان است برچیده شوند تا سرزمین اسلام دوباره یک پارچه گردد و جمعیّت هزار میلیون مسلمان جهان زیر چتر یک حکومت متحد قرار گیرند .

و این یک کار خارق العاده و ناممکن نیست ، زیرا کشور چین کمونیست که در سابق زیر سلطه چندین حکومت قرار داشت توانست با اجرای قوانین خاصی که برخاسته از اندیشه یک انسان بود ، سرزمین پهناور خود را در قالب یک کشور واحد و متحد با جمعیّت یک هزار ملیون نفری یک پارچه سازد .

امّا ، ما مسلمانان می خواهیم سرزمین پهناور اسلامی خود را در سایه قوانین الهی و آسمانی یک پارچه کنیم تا به صورت کشور واحدی درآید ، بطوری که اگر یک فرد مسلمان از شهر طنجه در کشور مغرب به شهر جاکارتا در کشور اندونزی

و یا از شهر داکا در بنگلادش به شهر طرابلس در لیبی سفر کند ، احساس کند که از بخشی به بخش دیگر در کشور خود سفر می کند و در سفر خود به این کشورها با مرزهای ساخت استعمار و قوانین ساخته دست بشر ناآگاه روبرو نشود .

لکن چگونه می توان به چنین هدف بزرگی رسید ، پاسخ به این سئوال از قرار زیر است :

۱ آگاه ساختن مسلمانان در سطح وسیع تا تمام امت اسلامی را فرا گیرد و در سایه این آگاهی هر فرد مسلمان وظیفه خود را می شناسد ، و می فهمد و چنین آگاه سازی همگانی و وسیعی باید از طریق چاپ و توزیع حداقل هزار میلیون کتاب آموزنده در زمینه های اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی ، تربیتی و اعتقادی صورت پذیرد .

۲ سازمان دهی و بسیج حداقل بیست میلیون مسلمان که هرکدام از آنان پنجاه نفر مسلمان دیگر را در حیطه کار سازمانی خود زیرپوشش قراردهد .

۳ و با همکاری همه جانبه مردم در تمام زمینه ها ، و در میان کلیه نهضت ها ، سازمانها ، مؤسسات و واحدهای اجتماعی ، سیاسی و غیره .

۴ و با سلاح (صلح و برادری) به عنوان استراتژی عمومی در تمام موارد و به دور از هر گونه خشونت در سخن ، و طرز کار و یا وسایل دیگر در برابر دوست و یا دشمن مگر در حالتهای استثنائی و اضطراری شدید ، البته در آن حالتها نیز قاعده فقهی چنین مقرر می دارد که : (ضرورت ها در حدود لازم خودشان محدود می شوند)(۲) .

۵ و با خودکفائی در تمام نیازمندیها و لوازم زندگی

، از کوچکترین نیازمندیهای زندگی روزمره ، تا بزرگترین مهمات حیاتی ، زیرا فقدان خودکفائی به معنای افتادن در اسارت غیر مسلمین است ، و آشکار است که آنان هیچ راهی را برای تنفس و یا جنبش یک حرکت اسلامی آزادی بخش باز نگذاشته ، بلکه نیازمندیهای مسلمین را فرصت مناسبی برای اختناق و فشار بر تحرک آنان خواهند یافت .

۶ و با برنامه ریزی صحیح جهت تحرک که این عامل عزّت ، نیرو ، هیبت و احترام آنان را در قلوب امتها برای حرکت اسلامی تضمین می کند .

این عوامل ششگانه حرکت اسلامی ، بازگشت حکومت اسلامی واحد را تضمین خواهد کرد ، و شالوده این حکومت بر دو اساس زیر باید صورت پذیرد :

(اوّلا) : تمامی قوانین و مقررات این حکومت الهام گرفته از کتاب آسمانی (قرآن) ، سنت ، اجماع و عقل باشد .

(ثانیا) : حاکم بزرگ در این حکومت باید فردی باشد که مورد رضای خدای متعال است ، به این معنا که دارای شرائط رهبری اسلامی بوده و از سوی اکثریت افراد امت اسلامی انتخاب گردد .

برقراری حکومت اسلامی یک واجب است

در بحث پیش به لزوم توجه و اهتمام ورزیدن در راه ایجاد حکومت جهانی اسلامی که تمامی مسلمانان را در یک نظام شورائی و انتخابی و مورد رضای خدای متعال متشکل و سازماندهی کند ، اشاره کردیم .

اما شاید به این موضوع اشکال گرفته شود که برخی از روایات و احادیث بر عدم امکان تحقق یک نظام حکومتی اسلامی پیش از ظهور و پیدایش حضرت امام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف دلالت دارند .

لکن در پاسخ باید گفت : روایاتی از این قبیل

را می توان بر اساس چهار انگیزه تفسیر و تعبیر نمود .

۱ تقیه ، زیرا ائمه اطهار با پیشه کردن تقیه خواسته انـد حفظ جان کنند تا هسـته های مقاومت و پایداری همچنان تداوم داشـته باشند ، و خدای متعال دراین رابطه می فرماید :

(هان که جدّاً از آنان تقیه کنید) .

و امام معصوم(ع) می فرماید : (تقیه آئین من و پدران و نیاکان من است) .

۲ و یـا اینکه مقصـود از نظـام حکومـتی در آن روایـات ، حکومت جهـانی برای کـل جهانیـان است که برقراری آن تنهـا برای حضرت مهدی میسر است .

۳ و یا اینکه مقصود از آن اجرای عـدالت به مفهوم حقیقی آن است به دلیل اینکه امام معصوم به خلاف همه واقع و حقیقت را بدون کم و کاست می داند ولی دیگران به دلیل فقدان عصمت در آنان بر حسب ظواهر ادله و شواهد و قرائن عمل می کنند .

۴ و یا اینکه مقصود آن کسـی است که برای منافع خودش عمل می کند نه برای رهبری واقعی اسـلام که همانا رهبری مرضـی خـدای متعال است و آنچه که مؤیّـد گفته های یاد شده است این است که سه تن از امامان معصوم و بزرگوار ما علیهم السـلام حاکمیت مختار ثقفی رحمت الله علیه را مورد تأئیـد و پشتیبانی خود قرار داده اند ، و مختار کسـی است که در حدود پنج سال بر مناطق شرقی جهان اسلام حکومت راند ، در این صورت آیا حکومت وی نامشروع بوده است ؟ و آیا ائمه اطهار یک حاکم باطل و غیر مشروع را مورد تأئید خود قرار داده اند ؟

از آن گذشته حضرت امیر مؤمنان علی(ع) از شخص مختار ثقفی

به عنوان مردی باکیاست و با درایت نام برده ، و از این رو آیا شخصی که در نظر امام معصوم(ع) فردی باکیاست است می شود حکومت او نامشروع و باطل باشد .

و از سوی دیگر علماء و دانشمندان بزرگواری که در فقاهت و علم و عدل آنان هیچ شک و شبهه وجود ندارد ، امثال ، الناصر ، رضی ، مرتضی و مفید (روانشان شاد) همگی از دوستان حکومت آل بویه بودند و علامه حلی از یاران خدابنده بود و علامه مجلسی اول ، و دوم و شیخ بهائی و محقق کرکی و میرداماد و عده ای دیگر از یاران و دوستان و وزیران حکومت صفویان بودند و شادروان شیخ کاشف الغطاء به عده ای از قاجاریان وکالت مذهبی داده بود ، و مرحوم میرزا محمّد تقی شیرازی در پی طرد انگلیسها از کشور عراق حکومت اسلامی را در این کشور برقرار نمود .

حاکم بزرگ با انتخاب مسلمانان

برای اینکه تمامی اقشار امت اسلامی به سوی برقراری حکومت اسلامی بزرگ خود تحرک پیدا کنند لازم است که بر امور و شئون خود آگاهی و بصیرت داشته باشند و ویژگی نظام حاکم بر خود ، و رهبری که بر مسائل و شئون آنها اشراف و برای آنها تعیین سرنوشت می کند ، و آینده آنها را رقم می زند را به خوبی بشناسند .

و برای بیان اهمیت این امر در حدیث شریف آمده : خلیفه پیش از آفرینش خلق خدا آفریده شده بود ، یعنی خداوند متعال قبل از آفریدن بشر خلیفه را تعیین کرده بود ، و واضح است که یکی از اهم مسئولیّتهای خلیفه یا به عبارت بهتر رهبری مردم ، اجرای

احکام خدا بر روی زمین و برقراری حکومت عدل است .

و ما هم اکنون برخی از جوانب اصلی نظام اسلامی را بیان می داریم :

نخست باید گفت که یکی از شرایط اصلی حکومت اسلامی تحقق اصل شوری و مشورت در تمامی زمینه ها است ، زیرا خداوند متعال فرموده است : (و امرهم شوری بینهم) .

پس باید ریاست حکومت از طریق انتخابات آزاد و به اکثریت آراء انتخاب و تعیین گردد ، البته به این شرط که دارای همان صفاتی باشد که خداوند متعال به عنوان شروط یک حاکم اسلامی مقرر داشته است مانند عادل بودن ، و دارای اجتهاد در مسائل مذهبی و آگاهی از امور و مسائل دنیا و دیگر شروطی که به طور تفصیل در کتب فقه ذکر شده است .

و همچنین در هر اقلیم و منطقه ای از مناطق و اقالیم بلاد اسلام باید مردم برای خود حاکمی را انتخاب کنند مثلا اقلیم عراق یا ایران و یا اندونزی و یا پاکستان و دیگر اقالیم اسلامی هرکدام برای خود حاکمی را انتخاب می کنند و باید حکام این مناطق و اقالیم تابع حاکم بزرگ اسلامی که او نیز با اکثریت آراء انتخاب می شود باشند .

و ضرورت دارد که انتخابات عمومی هرچند مدت انجام شود مثلا هر چهار سال یا هر پنج سال یک بار تا حاکم اعلی و حکام محلی با اکثریت آراء انتخاب شوند .

پس حکومت در اسلام نه ارثی ، و نه استبدادی است ، و حاکمی که با کودتای نظامی بر سرکار می آید از نظر اسلام قابل قبول نیست ، حتی اگر این حاکم فرد مسلمانی باشد ، زیرا اسلام در تعیین حاکم

، شرط به دست آوردن اکثریت آراء مردم را کرده است ، مضافاً بر اینکه از طریق تجربه های مکرر برای ما ثابت و مبرهن شده است کسانی که در کشورهای اسلامی دست به کودتاهای نظامی زده اند یا افراد وابسته بوده و یا بعداً به قوای استعمارگران وابسته شده اند .

و آنچه مؤیّد ضرورت انتخاب حاکم اسلامی با اکثریت آراء است :

۱ حدیثی است که سلیم بن قیس هلالی از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل کرده و در این حدیث آن حضرت بر مسلمانان واجب کرده است که به هنگام فوت امام و رهبر آنان و یا قتل ظالمانه او هیچ کاری نکنند و کسی را مقدم ندارند تا اینکه برای خود امام و رهبری عفیف ، دانشمند ، متقی ، پارسا و عالم به قضاوت و به سنت ، انتخاب کنند که حقوق آنان را باز ستانده و حجشان را بر قرار و صدقاتشان را گردآوری کند . . . تا آخر حدیث ، و مانند همین حدیث نیز از امام رضا(ع) با کمی اختلاف در الفاظ نقل شده است .

و ما اگر آگاهیهای مسلمانان را گسترش دهیم در این صورت حکومتهای نظامی و نظامهای موروثی غیر شورائی خود به خود مردود شناخته شده و آنهائی که هنوز در قدرت باقی هستند بطور طبیعی از بین خواهند رفت .

۲ ضرورت یک پارچه ساختن بلاد اسلامی بزرگ زیر پرچم حکومت اسلامی واحد متعلق به یک هزار میلیون مسلمان .

امّا این سئوال پیش می آید که سرنوشت سران و زمامداران فعلی کشورهای اسلامی چه خواهد بود ؟

پاسخ این است که همان رفتاری را با آنان خواهیم نمود

که حضرت پیامبر اکرم(ص) با اهالی شهر مکه در پی فتح آن نمود .

اگر این زمامـداران دارای شـرایط لازم بوده و مورد تأئیـد اکثریت امت اسـلام باشـند پس لازم است که در مناصب خود باقی بمانند و اگر این چنین نبودند به عنوان افراد معمولی به زندگی خود ادامه می دهند و هیچ کسی متعرض آنان نخواهد شد چرا که اسـلام از گذشـته هـای افراد صـرف نظر می کنـد و لـذا می بینیم پیـامبر اکرم(ص) هنگامی که مکه را فتـح نمود ، حکام و گنهکـاران این شـهر را مورد عفو قرار داد و آنـان را به خـاطر گذشـته شـان مورد مجـازات قرار نـداد ، و بـدین ترتیب بود که ابوسفیان ، صفوان و دیگران را عفو نموده و دستور عفو عمومی نیز صادر کرد و اعلام نمود بروید که همگی شما آزادید .

و بـدین نحـو پیـامبر اکرم(ص) احـدی را نکشـت و خـونریزی نکرد و تمـامی این خـوش رفتاریهـا سـبب گردیـد که حکـومت پیـامبر(ص) جـا بیفتـد و برقرار گردد ، و هنگـامی که حضـرتش مکه را ترک نمـود ، عتـاب ابن اسـید جوان بیست سـاله ای را حاکم بر این شـهر نمود ، یعنی حاکم بر جائی که مرکز جنبشـهای مخالف پیامبر(ص) طی مـدت بیست سال بود ، امّا برای این زمامـدار جوان گـارد و پلیس و دسـتگاه مکه را ترک نمود و هیـچ اغتشاشـی در این شـهر تا زمان وفات پیامبر اکرم(ص) بروز نکرد .

پس چگونه توانست یـک فرد جوان آرامش و امنیت یک شـهر استراتژیکی هماننـد شـهر مکه معظمه را حفظ و برقرار سازد ؟ آیا به خاطر سیاست مسالمت آمیزی نیست که پیامبر اکرم(ص) در برخورد با اهالی مکه

از آن پیروی نمود ؟

بنا بر این لازم است صاحبان قلم و اندیشه مردم را نسبت به ضرورت شورائی بودن رژیم و برقراری حکومت جهانی واحد و لزوم پیروی از سیاست مسالمت آمیز و دوری جستن از ارعاب در تمامی زمینه ها آگاه سازند .

پی نوشتها

۱ طبق برخی آمارهای اخیر ، در حال حاضر مسلمانان جهان بالغ بر دومیلیارد نفر میباشند .

۲ (الضرورات تقدر بقدرها) .

تراژدی مسلمانان

امت در کشاکش تراژدی و راه علاج

طبق برخی آمارها ، تعداد جمعیّت مسلمانان جهان بالغ بر یک هزار میلیون نفر می باشد ، امّا این جمعیّت به خاطر مرزهای جغرافیائی و منطقه ای و نژادها و قومیتهای گوناگون پراکنده و متشتّت بوده و در زیر یوغ استعمارگران و استثمارگران بسر می برند ، و از طرف دیگر قوانین حاکم بر مسلمانان ، قوانین الهی نبوده بلکه قوانین وضعی اند یعنی : قوانین ساخت فکر بشر هستند .

و باید دانست که علّت این پراکندگی و پاشیدگی که گریبانگیر مسلمانان جهان شده است همانا دوری جستن آنان از اسلام به عنوان یک آئین و نظام عملی برای زندگی می باشد .

و چه درست و نیکو گفته است خدای متعال ، آنجائی که می فرماید : (و کسی که از احکام من سرپیچی کند ، زندگی فلاکت باری خواهد داشت و روز قیامت نابینا محشور خواهد شد ، گوید : خدای من ، چرا مرا نابینا محشور کردی ، من که بینا بودم ، خدا به او می گوید به یقین آیاتمان را به تو نشان دادیم ، امّا تو آنها را فراموش کردی که امروز هم فراموش می شود)(۱) .

در هر حال گرفتار شدن با یک سری مشکلات و معضلات پاداش بدی است برای کسانی که از ذکر خدای خود دور شده و دستورات الهی را اجراء نمی کنند و هم در این دنیا و هم در آخرت جز زیان و ضرر و خسران چیز دیگری نصیب شان نخواهد گردید .

و ما اکنون با چشمان خود شاهد وضع نامطلوب و

ناهنجار مسلمانان در این دنیا هستیم ، زیرا آنان در حال حاضر متشتّت و پراکنده و بیگانه از یکدیگرند و مرزهای مصنوعی و ساختگی میان سرزمین آنان به وجود آمده در حالی که مسلمان در سابق برادر مسلمان دیگری بود ، اکنون دشمن او شده است ، (خانه های خود را به دست خویش و به دست مؤمنان خراب می کنند ، پس ای صاحبان بصیرت عبرت بیاموزید)(۲) .

این آیه شریفه در شأن کافران نازل شد است ، امّا اکنون همین آیه بر خود مسلمانان صدق می کند .

و ببینید که چگونه مسلمانان در زمینه های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی عقب مانده اند ، و جنگ ایران و عراق که رژیم بعث آن را بر ملت اسلامی این دو کشور تحمیل نمود یک بازی استعماری است که جوانان مسلمان عراقی و ایرانی قربانی آن شده اند ، و طبق برخی برآوردها ، تعداد کشته شدگان از طرفین این جنگ بالغ بر دویست هزار نفر می شود(۳) .

چرا چنین ماجرای تأسف باری رخ داده است ؟

پاسخ این است که : حزب بعث حاکم بر کشور عراق آتش این جنگ را روشن نمود ، و در این میان آمریکا ، اسرائیل ، فرانسه ، روسیه و چین از او پشتیبانی کرده و کمک های مالی ، تسلیحاتی و لجستیکی به او می رسانند ، لکن موضع ما چیست ؟

چرا به ناموس ما تجاوز و تعدی می شود ؟

چرا کشورمان ویران می گردد ؟

چرا اموال و ثروتهای ما به یغما برده می شود ؟

چرا اموال و دارائیهای ما در خرید سلاح و در راه کشت و کشتار و خون ریزیها مصرف می شود ؟

از زمانی نه بسیار دور ، جنگ میان برادران

کرد و برادران عرب (جنگ عراقی با عراقی) در گرفت و از بیست سال پیش تا کنون ادامه یافت .

ولی چرا این جنگ به وقوع پیوست ؟

گروههائی هستند که معتقد به ملی گرائی (ناسیونالیسم) بوده ، امّا ملیّت گرائی از اسلام به دور است ، و در روایتی آمده : حضرت علی(ع) مسلمانان را از تأسّی به تفاخر فامیلی و نژادی که در زمان جاهلیّت رواج داشته برحذر داشته است .

پس مباهات به نژاد و یا قبیله و یا قوم و یا زبان خاصی کلاً عملی است که از جاهلیّت نشأت گرفته ، چرا که نژادپرستی در ذات و خوی ابو جهل ، ابو لهب و کفار جاهلیّت بود ، و از این رو چرا برخی از مسلمانان آن را برای خود شعار و منش قرار داده اند ؟

قومیّت گرائی عربی که هنوز جریان دارد ، قومیّت گرائی پارسی که در زمان دو شاه اخیر ایران رواج داشت ، قومیّت گرائی ترکی در زمان آتاتورک ، قومیّت گرائی کردی و دیگر قومیّت ها همگی از عواملی بودند که موجب از دست رفتن سرزمین اسلامی فلسطین شدند .

دشمنان اسلام برادران ما را در فلسطین ، لبنان ، مصر ، اردن و جزیرهالعرب قتل عام کرده اند (انگلیسی ها و دست نشاندگان آنها در یک شبیخون بیش از یکصد و پنجاه هزار مسلمان را در حول و حوش جزیرهالعرب به قتل رسانده اند) و همچنین مسلمانان فیلیپین ، کشمیر ، اریتره ، اگادن ، برمه و پاکستان شرقی و غربی را کشتار کردند .

و نیز مسلمانان سرزمین یمن را کشتند و این کشور را به دو بخش تقسیم کردند .

بیش از یک قرن

، مدام مسلمانان قتل عام می شوند و یا زندانی می گردند و ناموس آنان مورد تجاوز و هتك حرمت قرار می گیرد ، چرا ؟

شما کشورهای اروپائی را ببینید ، تعداد جمعیّت آنها در حدود ششصد و پنجاه میلیون نفر است ، از چهل سال پیش تا به امروز نه میان آنها جنگی رخ داده و نه در آنها کودتاهای نظامی به وقوع پیوسته است ، امّا در جهان اسلام ما شاهد کودتاهای بسیاری هستیم که تماماً به خاطر حیله گریهای استعمارگران و مستکبران بوجود آمده اند ، زیرا اینان به سرزمینهای ما آمده اند تا ما را از هم جدا کرده و به صورت گروههای متخاصم درآورند ، و ثروتهای ما را به یغما ببرند و خونمان را ریخته و در زندانها و بازداشتگاهها شکنجه مان نمایند .

اکنون در زندانهای بعث عراق بیش از سیصد هزار انسان در معرض ظلم و ستم و شکنجه قرار دارند و در میان آنان پیرمرد ، پیرزن ، پسر جوان ، دختر جوان ، کودکان پسر و دختر به چشم می خورند .

چرا این اتفاق افتاده است ؟ آیا حزب بعث چنین حقی را دارد ؟ و به چه حقی حکومت را به دست گرفته است ؟

بله ، این حق را در سایه تانک و زور سر نیزه به دست آورده است عمل حزب بعث مانند عمل یک سارق و یک راهزن می باشد ، دزد هفت تیر خود را بر روی تو می کشد و به تو امر می کند لباسهایت را در بیاوری و پول خود را به او بدهی و بدین ترتیب بر هستی تو مستولی می شود ، و حزب بعث عین این کار

را کرده است ، زیرا بعثی ها در نیمه های شب و با نقشه مشترک آمریکا ، انگلستان و اسرائیل آمده و قدرت را به دست گرفته اند .

دوری جستن ما از خدا و از قوانین الهی و عدم وجود وحدت و اتفاق میان مسلمانان سبب بروز این مشکلات شده است و علاجی هم برای آنها متصور نیست ، مگر آنکه به سوی احکام قادر متعال باز گردیم و وحدت میان مسلمانان را تحقق بخشیم و حکومت یک هزار میلیون مسلمان را برقرار کنیم تا دیگر هیچ گونه مرزبندی ، موانع و قید و شرطها در رویاروئی آنان وجود نداشته باشد .

باید سرزمین پهناور اسلام یک پارچه شود ، امّا وحدت اسلامی در عمل تحقق نخواهد یافت ، مگر آنکه احساس وحدت خواهی در اعماق وجدان مسلمانان برانگیخته شود ، و خوشبختانه تمامی عوامل وحدت وجود دارد ، زیرا مسلمانان امت واحده ای را تشکیل می دهند که یک خدا و یک کتاب آسمانی و یک پیامبر را دارا می باشد ، و شریعت اسلام براساس کتاب و سنت استوار است و لازم است که از آنها به نحو احسن پیروی کنیم ، امّا باید دانست که اسلام به نماز ، روزه ، مرمّت کردن مساجد و کارهائی از این قبیل منحصر نمی شود ، بلکه اینها جزئی از اسلامند و اجزاء دیگری هم هست که از آن جمله تلاش برای وحدت سرزمین اسلامی زیر پرچم واحد می باشد .

روش رواج فرهنگهای منحرف

رادیو اسرائیل گزارش کرده است که تعداد نسخه های کتب منتشر شده در داخل اسرائیل طی یک سال بالغ بر پانزده ملیون جلد کتاب بوده است و معنی آن این است که هر اسرائیلی

از کودک خردسال گرفته تا مرد بزرگسال حدود پنج جلد کتاب به دست آورده است ، و بدین ترتیب رژیم اسرائیل به ملت خود فرهنگهای منحرف و ستمگرانه را تزریق می کند و تلاش فزاینده ای برای رواج اندیشه های مسموم و منحرف فرهنگی می نماید ، پس چرا ما برای رشد فکری و فرهنگی صحیح و سالم یک هزار ملیون فرد مسلمان تلاش نکنیم در حالی که ما خود صاحبان حق و حقیقت می باشیم ؟

اسلام به کتاب خوانی و کتاب نویسی تشویق و ترغیب می کند و نخستین سوره قرآن که بر پیامبر اکرم(ص) نازل گردید همانا سوره (اقراء) است که در آن خواندن و نوشتن مورد ترغیب و تشویق قرار گرفته ، و پیامبر اکرم(ص) فرموده است :

فرا گرفتن علم فریضه ای است بر هر فرد مسلمان ، خواه مرد باشد و خواه زن .

و امام صادق(ع) نیز فرموده : (ای کاش شلاق بر سر یاران من فرود می آمد برای اینکه تفقه یابند) .

و تفقه در اینجا به معنای درک و فهمیدن است که یکی از اجزاء آن ، فهمیدن ابعاد زندگی است ، و در حدیثی دیگر به نقل از امام صادق(ع) آمده است :

عالم به زمان خویش مفاهیم مشکوک بر او چیره نمی شوند که مقصود اشتباه برانگیزی است که برای او اسباب انحراف و سستی به وجود می آورند .

پس اگر ما هزار میلیون نسخه کتاب چاپ کرده و در میان مسلمین توزیع کنیم ، در این حالت می توان گفت کاری در جهت آگاهی مسلمانان انجام داده ایم .

چند سال پیش مجله ای گزارش کرد که اتحاد جماهیر شوروی تنها در یک سال بیست و یک میلیارد جلد کتاب چاپ

و توزیع کرده ، و در آن وقت کل جمعیّت جهان چهار میلیارد نفر بود .

و کتاب سرخ مائوتسه تونگ به چهارصد زبان زنده دنیا ترجمه گردید ، در حالی که نیم قرن بر ظهور مکتب مارکسیستی ماده گرا نمی گـذشت ، امّا در مقابل می بینیم که قرآن کریم علی رغم گـذشت پانزده قرن از تاریخ نزول آن بر پیامبر اسـلام(ص) هنوز تعـداد زبانهائی که به آنها ترجمه شده است از ۲۳۰ زبان تجاوز نمی کنـد و بطوری که عده ای از مطلعین گفته اند تعداد ترجمه های قرآن از این رقم بالاتر نرفته است .

چرا ما کار آگاه سازی را کنار گذاردیم ، در حالی که دیگران به آن تمسک جسته اند و به خوبی بدان عمل می کنند ؟

امیر مؤمنان علی(ع) فرموده است : شـما را به خـدا سوگنـد می دهم که به قرآن تمسک بجوئید و نگذارید دیگران در عمل به احکام آن از شما پیشی بگیرند .

مـا در حقیقت آگـاه سـازی مردم و ترویـج و نشـر معـارف الهی را کنـار گـذاردیم و در نتیجه عقب مانـدیم ، امّـا افراد باطل و منحرف به نشر افکار و اندیشه های خود همّت گماردند و پیشی گرفتند ، و این سنت خدا است که بر زندگی مردم حاکم می باشد .

آگاهی و آموزش هزار میلیون نفر مسـلمان یکی از شالوده های اساسی در تحقق حکومت یک میلیارد مسلمان می باشد ، و به خاطر اهمیت امر آگاهی و رشد فکری افراد می بینیم که خدای قادر متعال می فرماید :

(و به تحقیق که ابراهیم یک امت بود ، زیرا خـدای متعال ابراهیم علیه السـلام را به خاطر رشد فکری او یک امت قلمداد کرده است) .

همچنانکه می فرماید : (به درستی که به

ابراهیم رشد عطا کردیم)(۴) .

و لذا در راه تأمین رشد و تکامل فکری مسلمانان بر ما واجب است که جهاد کنیم ، جهاد با قلم و زبان ، و جهاد از طریق رسانه های پیشرفته و با نفوذ امروزی که این خود بهترین جهاد در صحنه نبرد است ، و در حدیث شریف می خوانیم که :

(مداد علماء بهتر از خون شهیدان است) چرا ؟

علّت آن واضح است برای اینکه قلم و زبان موجب جنبش و تحرک مردم برای جهاد در صحنه های رزم می شوند ، مضافاً بر اینکه قلم و زبان حافظان شریعت و حافظان دست آوردهای جهاد در صحنه های نبرد می باشند ، و به درستی که مداد عالمانی بزرگوار مانند شیخ صدوق ، شیخ مفید ، کلینی ، مجلسی ، علامه مرتضی ، محقق ، شهیدین و دیگران وسیله گرانبهائی بود تا تعالیم و دستورات پیامبر اکرم (ص) و قوانین و اصول عالیه اسلام صحیح و سالم به دست ما برسد ، و اخبار جنگها و جهادهای پیامبر اکرم(ص) و انقلاب عظیم امام حسین(ع) و چگونگی به شهادت رسیدن مظلومانه آن حضرت را برای ما گزارش کند و به هر حال به وسیله قلم و کتاب تمامی این موضوعات و اخبار برای ما محفوظ ماند و فرهنگ کامل اسلامی در دسترس ما قرار گرفت .

و با کار وسیع آموزشی از قبیلی که ذکر آن رفت خواهیم توانست گام نخستین را در راه تحقق حکومت جهانی اسلامی یکپارچه برداریم و بعلاوه خواهیم توانست بخشی از وظیفه ای را که خدای متعال بر دوش ما گذارده است به انجام برسانیم .

چرا کشورهای اسلامی در گذشته آزاد بودند و امروزه در بندند ؟

علم و فرهنگ راه نسلها را مشخص می کند

، زیرا این علم و فرهنگ است که نحوه برخورد امت اسلامی با حوادث و وقایع را معین می کند و آینده این امت را رقم می زند .

زیرا فرهنگ اصیل اسلامی راه امت را به سوی حیات و زندگی از فکر و عمل و ایده و اسلوب و منش متمایز می کند ، مسلمانان صدر اسلام با برخورداری از سرچشمه زلال این فرهنگ بالا و اصیل توانستند در مدتی کمتر از یک سوم قرن ، نیمی از کره زمین را آزاد سازند و آن هنگامی بود که مسلمانان جهاد مقدس خود را آغاز کرده بودند و پی در پی پیروزیهائی چشمگیر به دست می آوردند .

و نیز مسلمانان عراق در شصت سال پیش (۱۹۲۰ ۱۹۱۸) با برخورداری از این فرهنگ معجزه آسا و هنگامی که تعداد جمعیت آنان از چهار میلیون نفر تجاوز نمی کرد توانستند به رهبری آیت الله العظمی مرحوم شیخ محمّد تقی شیرازی بر بزرگترین امپراطوری جهان آن روز ، یعنی امپراطورئی که خورشید از سرزمینهای تحت سلطه آن غروب نمی کرد (بریتانیای کبیر) و بزرگترین و تنها قدرت جهانی آن روز پیروز شوند ، امّا چگونه توانستند ؟

علت این است که فرهنگ آنان فرهنگ دین و فضیلت و فرهنگ و قرآن و سنت و پیروی از رهبریت مذهبی بود ، آن هم علیرغم اینکه ملت عراق فاقد جنگ افزارهای پیشرفته و مدرن و دستگاههای اطلاعاتی نوین بود ، و در آن زمان متشکل از عشایر و قبایل غیر متمدن در اصطلاح امروزی بود .

اما فرهنگ اسلامی چنان این ملت را مقاوم ساخته بود که هزاران کشته در راه دفع دشمن نثار کرد و پیروز شد ، و

به دنبـال این پیروزی ، آیت الله العظمی شـیرازی حکومت اسـلامی را در شـهر مقـدس کربلاـ برقرار نمود ، و اگر وفـات ایشان دیرتر اتفـاق می افتـاد حـوادث در عراق مجرای دیگری را می پیمـود ، ولی پس از گــذشت مــدتی دسـت نشانـدگانی مـانند عبـدالکریم قـاسم و عبدالسـلام و عبـدالرحمان عـارف و اخیراً عفلـق و حزب بعث توانسـتند سـلطه خـود را بر این ملت تحکیم بخشند و چنان بلا و مصیبتی بر آن وارد کنند که هیچ سابقه نداشته است و فرزندان این ملت را کشتند و به زنان تجاوز کردند و این کارها را با وقاحت و گستاخی انجام دادند .

امّا علت چیست ؟

علت واضح است ، زیرا فرزندان طبق معمول راه پدران را بر نگزیدند و همانطور که خدای فرموده است :

(پس از آنـان نسـلی آمدنـد که نمـاز را فراموش کرده و به شـهوت رانی و هوسـبازی پرداختنـد ، پس گمراهی و نگون بختی نصیب آنان شد) .

و علت این است که فرهنگ اسـتعماری جایگزین فرهنگ اصیل اسلامی شد ، یعنی فرهنگ بی بند و باری و بی تفاوتی و عدم احسـاس مسئولیت جای فرهنگ تعهـد و وظیفه شناسـی اسـلامی را گرفت ، ما نمی گوئیم که تمامی افراد ملت عراق آلوده به این فرهنـگ شـده انـد بلکه بسیاری از آنـان افراد نیکـو و متقی و متعهدنـد ولی مقصود مـا آنـانی هسـتند که دست در دسـت اشغالگران و عمال آنان گذاردند مانند حزب بعث و در خط طاغوت پیش رفتند .

پـدران با بریتانیا جنگیدنـد ، چون فرهنگشان فرهنگ اسـلامی بود ، ولی فرزنـدان در برابر انگلیس سـر فرود آوردند ، پس چه تفاوتی در این میان هست ؟ تفاوت این

است که فرهنگ استعماری در افکار و اذهان فرزندان رسوخ و نفوذ کرد ، و هنگامی که فرهنگ عوض شد ، همه چیز به دنبال آن عوض گردید .

ما نمی توانیم عراق ، فلسطین ، لبنان ، افغانستان ، مصر و کشورهای اسلامی استعمار زده را آزاد سازیم ، مگر آنکه فرهنگ این ستم دیدگان و این رنج بردگان از استبداد و خودکامگی حاکمان ظالم به فرهنگ اصیل اسلامی تبدیل شود و به این فرهنگ اصیل با نیرومندی و صلابت و استواری تمسک جویند و آن را در هرحال و شرایطی و تحت هر فشاری رها سازند .

ما می توانیم به اهمیت پیروی از فرهنگ اصیل اسلامی در یکی از داستانهای مربوط به آیت الله العظمی مرحوم شیرازی در دوران انقلاب سال ۱۹۲۰ در عراق پی ببریم ، زیرا این داستان به ما نشان می دهد که پیشینیان چگونه در پیروی از فرهنگ اسلامی صلابت و استواری از خود نشان می دادند و چگونه با پشتوانه این فرهنگ از خود مقاومت فوق العاده نشان دادند .

این داستان را رئیس شهرداری منتخب انگلیسها در شهر کربلاـ نقل کرده است ، او یک فرد مسلمان بود ولی به خاطر جهل سیاسی و مذهبیاش انگلیسها او را گمراه کرده بودند و در نتیجه پست رئیس شهرداری را که از جانب آنان برای وی درنظر گرفته شده بود پذیرفت ، او می گوید :

(کوکس کمیسر عالی بریتانیای کبیر در عراق اظهار تمایل کرده بود که به محضر آیت الله شیرازی رهبر انقلاب عراق برسد ، امّا ایشان به شدت درخواست او را رد کرده و گفته بودند تا زمانی که بریتانیا کشور عراق را به استعمار خود در

آورده است به وی اجازه ملاقات نمی دهم) .

و علی رغم فشارهای شدیـدی که در این رابطه بر امام شـیرازی وارد گردیـد ولی ایشان همچنان بر عقیـده خود اسـتوار بوده و اجازه ملاقات به وی ندادند .

و بالاخره پس از آنکه (کوکس) از ملاقات با امام شـیرازی مأیوس گردید از من (رئیس شهرداری کربلا) خواست که به خانه امام بروم و در آنجا بمانم تا او سـرزده وارد خانه شیرازی شود ، چون اگر ایشان از نیت او باخبر می شدند در را بر روی او می بستند ، و اجازه ورود به وی نمی دادند .

رئیس شـهرداری کربلا به دنبال سخنان خود می افزاید به خانه امام رفتم ، ایشان به من خوش آمد گفتند و پیش خدمت ایشان چای برایم آورد ، و پس از مـدت کوتاهی (کوکس) کمیسـر عالی بریتانیا وارد خانه شد و من باعجله و دست پاچگی خدمت امام شـیرازی عرض کردم کوکس کمیسر عالی آمده است ، انتظار داشتم امام از او احترام کنند و برای او بایستند ، لکن ایشان در جای خود مانده و تکان هم نخوردند و سر خود را بالا نبرده و نگاهی به او نکردند .

کوکس بر روی فرش به زمین نشـست ، و چند کلمه ای با امام سـخن گفت ، اما ایشان هیچ پاسخی به او نداده و نگاهی هم به او نیانداختند .

کوکس مدتی مکث کرد و چون پاسخی نشنید و حتی پیشخدمت امام برای او چای نیاورد ، از جای خود برخاست و در حالی که صورتش از خجلت و عصبانیت سرخ شده بود خانه امام را ترک نمود .

در اینجا به امام عرض کردم :

شیخ بزرگ ما ، من کارمند ساده ای نزد انگلیسی ها در اداره شهرداری هستم ، ولی با این حال وقتی که نزد شما آمدم مورد احترام قرار گرفتم و به سلام من پاسخ فرموده و دستور دادید چای برایم بیاورند ، ولی وقتی که کوکس که نمایندگی عالی دولت بریتانیای کبیر را دارا است وارد شد هیچ توجه و اهمیتی برای وی قائل نشدید ؟

رئیس شهرداری می گوید : در اینجا امام شیرازی سر خود را بالا کرده و گفتند فلانی تو مرد مسلمانی هستی ، و شهادتین را بر زبان جاری کرده ای و لذا به تو احترام می گذارم هرچند که روش اشتباه آمیز تو را در قبول این منصب (ریاست شهرداری کربلا) که از طرف کفار به تو واگذار شده است نمی پذیرم ، ولی کوکس مرد کافر و بیگانه و استعمارگر است و من اگر می دانستم می خواهد به منزل من بیاید اجازه ورود و نشستن بر فرش خود را به او نمی دادم ، چه برسد که به او خوش آمد بگویم .

بله ، این فرهنگ متعهدانه و استوار را رهبر انقلاب عراق در کالبد ملت این کشور دمید و با پشتوانه این فرهنگ ، ملت عراق توانست دشمنان خود را شکست داده و صفحه درخشانی از قهرمانی و جهاد و مبارزه در راه خدا و در راه آزادی و استقلال بر صفحات تاریخ بیفزاید .

و همین فرهنگ بود که ملت عراق را قادر ساخت تا به رهبری آیت الله العظمی مرحوم سید حسین قمی در کربلا و آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی در نجف اشرف برای دومین بار در جنگ جهانی دوم انگلیس را شکست داده و انگلیسی ها را

از سرزمین عراق بیرون برانند .

و نیز همین فرهنگ بود که موجب طرد انگلیس از ایران شد و مردم مسلمان ایران با برخورداری از فرهنگ اصیل اسلامی خود توانستند طی دو انقلاب یعنی انقلاب تنباکو و انقلاب مشروطیت بیگانگان و اجانب را از کشورشان قطع کنند و همین فرهنگ بود که سبب طرد شاه و اربابانش از ایران گردید .

غربیان و شرقیان به خوبی دریافته اند که رمز پیروزی این انقلابها در فرهنگ اصیل مسلمانان نهفته است و لذا تلاش کردند تا این فرهنگ را مسخ کنند و عملاً هم توانستند فرهنگ مسلمانان را با فرهنگ استعماری خود تبدیل کنند و یا معجونی از این دو فرهنگ به وجود بیاورند و بدین طریق توانستند برای سالیان متمادی و حتی تا همین امروز کشورهای اسلامی را زیر سلطه استعماری خود قرار دهند و نیز توانستند سرزمین بزرگ اسلامی را تجزیه کرده و میان وصله های مجزای آن مرزهای مصنوعی بوجود بیاورند و ایضاً توانستند قوانین اسلامی را از بین برده و به جای آنها قوانین شرقی و غربی را قرار دهند .

فرهنگ اسلامی به طور واضح و گویا و جامعی در کتاب ، سنت و کتب فقهی و اسلامی بیان شده است و اگر ما بتوانیم این فرهنگ را دوباره احیاء کرده و آن را گسترش دهیم در این صورت می توانیم گام دیگری را در راه تحقق حکومت جهانی اسلامی واحد برداریم .

پی نوشتها

۱ سوره طه : آیه۱۲۷ ۱۲۴ .

۲ سوره حشر : آیه۲ .

۳ لازم به تذکر است که این کتاب در دومین سال جنگ نوشته شده ، و اکنون که پایان جنگ

را پشت سر می گذاریم این آمار افزایش فوق العاده ای یافته است : (مترجم) .

۴ سوره انبیاء : آیه۵۲ .

رشد فکری

بالابردن رشد فکری امت اسلام

در گذشته ضرورت ایجاد حکومت یک هزار میلیون مسلمان را گوشزد کردیم ، و گفتیم که این حکومت تنها از راه محو و از بین بردن مرزبندیهای جغرافیائی و نژادی و مهمتر از آنها محو مرزهای روانی میسر است ، زیرا این مرزها و موانع عینی در حقیقت منبعث از مرزها و موانع روانی است ، می گوئیم این عراقی است و این کویتی و آن مصری و این هم ایرانی و آن هم پاکستانی و هندی و ترکی ، بسیار خوب ، اما اینان به جای دوری جستن از یکدیگر باید میان خود الفت و محبت و مودّت ایجاد کنند .

یعنی اینکه عراقی و ایرانی هردو باهم برادرند و نیز پاکستانی و کویتی باهم برادر بوده و در همه چیز باهم شریک و برادرند ، امّا یک مسلمان پاکستانی نمی تواند وارد کویت شود مگر با اخذ روادید و کسب اجازه و دعوتنامه و به عکس ، یعنی اینکه کویتی هم به نوبه خود نمی تواند وارد پاکستان شود مگر با اخذ روادید ، و این چیزی است که اسلام مخالف آن است ، یعنی درست مانند مخالفت اسلام با مسکرات و قمار و روسپیگری و دیگر اعمال حرام ، بلکه شاید این عمل خلاف بدتر از سایر محرمات باشد زیرا موجب پراکندگی و تخاصم و دوری جستن مسلمانان از یکدیگر می شود واز طرفی هم سبب تسلّط بیگانگان بر آنان می گردد ، همانطوری که اکنون کمونیستها بر افغانستان ، تاجیکستان ، ارمنستان ، ترکمنستان ، آذربایجان ، قرقیزستان

و قزاقستان تسلّط یافته اند و آمریکا ، اسرائیل و انگلستان نیز بر منطقه خاورمیانه سلطه یافته اند .

در اینجا وظیفه ما ایجاب می کند که تلاشها و مساعی خود را یک پارچه ساخته ، و وحدت امت اسلامیمان را دوباره برقرار سازیم ، امّا چگونه می توان این کار را کرد ؟

در پاسخ باید گفت : راههایی برای آن وجود دارد که در رأس آنها تلاش برای تعمیم و نشر آگاهیها و آموزشها در میان مسلمانان قرار دارد ، زیرا وظیفه هر مسلمانی است که در گسترش آگاهیها و آموزشهای ایدئولوژیکی ، اقتصادی ، سیاسی ، قانونگذاری ، اجتماعی ، تربیتی ، نظامی ، کشاورزی ، صنعتی و استقلال طلبانه مشارکت داشته باشد ، و رسانه های گروهی از قبیل رادیو ، روزنامه ها و مجلات ، و باشگاههای فرهنگی ، مراکز نشر کتاب ، کنفرانسها و سمینارها و غیره باید در پیشبرد این مهم نقش بسیار مؤثری را ایفاء نمایند .

مثلا اگر ما یک هزار میلیون جلد کتاب چاپ کنیم و آنها را در تمامی بلاد اسلام انتشار دهیم سهم هر فرد مسلمان یک جلد کتاب خواهد بود و این کمترین وظیفه ای است که می توان آن را انجام داد ، پس لازم است دسته جمعی همّت گماریم و این تعداد کتاب را به چاپ برسانیم و حداقل وظیفه خود را در راه نشر و تعمیم آگاهیها و بالا بردن رشد فکری و فرهنگی مسلمانان ادا کنیم .

چگونه ذهنیت اسلامی را بسازیم

برای بازسازی شخصیّت فرهنگی مستقل اسلامی ، باید دو مرحله طبیعی را پشت سر بگذاریم ، یکی مرحله تخریب و دیگری مرحله ساختن است .

اما مرحله نخست : مرحله نابود سازی و محو

فرهنگها و ارزشهای استعماری و درهم ریختن بنای فکری وارداتی است ، لکن مرحله دوم از دو طریق صورت می پذیرد :

الف : علم یعنی شناخت بیماریهائی که بر کالبد امت اسلامی عارض شده اند و نیز شناخت نحوه سلطه یابی استعمارگران بر سرنوشت مسلمانان و نقشه ها و توطئه هائی که در خفا بر ضد اسلام تهیه نموده و به مرحله اجرا در می آید ، زیرا هر انسانی تا بیماری خود را نشناسد نمی تواند آن را درمان کند .

و از این رو لازم است که علل عقب ماندگی خود و نیز علل سلطه یابی استعمارگران ، استثمارگران ، خودکامگان و دست نشاندگان آنان بر سرنوشت و مقدرات خویش را بشناسیم و بدانیم چه عللی موجب تشتت و چند دستگی مسلمانان و تجزیه سرزمین اسلام به صورت کشورهای کوچک و متخاصم و متعارض شده است ؟

و برای شناخت راه حلها و درمانها باید بدانیم که سیاست اسلام چه ویژگیهائی دارد و چگونه می توان در شرایط فعلی آن را به موقع اجراء گذارد ؟

و همچنین باید شناسائی کنیم که اقتصاد ، جامعه شناسی ، کشاورزی ، تجارت ، صنعت ، نظامیگری ، جنگ و صلح ، روابط بین الملل ، پیمانها ، قراردادها و آزادیها از دیدگاه اسلام چه خصوصیاتی دارند و به چه نحو می توان آنها را به مورد اجراء گذارد ؟ و به علاوه چگونه می توان قدرت حکومت را در نهادهای طبیعی جامعه تقسیم بندی کرد ؟ زیرا برای هریک از این زمینه ها اسلوب و روش خاصی از دیدگاه اسلام وجود دارد که باید نخست آن را شناخت و سپس برای نحوه اجرای آن در زمان حال چاره اندیشید .

از بیش از یک قرن

تا به امروز جنبش های اسلامی متعددی برای تجدید حیات اسلام خودنمائی کرده اند ، مانند جنبش سنوسی در لیبی ، جنبش مهدیه در سودان ، حرکت جمال الدین اسد آبادی ، و محمد عبده ، حرکت اسلامی نورآور آیت الله العظمی شیرازی بزرگ ، آخوند خراسانی ، امام میرزا محمّد تقی شیرازی رهبر انقلاب سال ۱۹۲۰ میلادی در عراق و حرکتهای زیاد دیگر .

ولی با این حال متأسفانه کار برقراری یک حکومت اسلامی فراگیر امکان پذیر نگردید و باز هم مسلمانان به وضع سابق خود باز گشتند یعنی اینکه بردگانی برای قوای شرق و غرب شدند ، ولی چرا این چنین شد ؟

از تمامی قرائن و شواهد چنین بر می آید که علت این است که امت اسلامی تنها بر جنبه های منفی کار تکیه داشته و جنبه های مثبت و سازند را نادیده انگاشته است و به دنبال یک برنامه ریزی جامع و صحیح نبوده و اگر طرحهائی هم داشته در صدد اجرای عملی و عینی آنها بر نیامده اند ، باید این مسئله را در جنبش جهانی اسلامی آینده خود کاملاً مد نظر قرار بدهیم ، چون حتماً باید جوانب مثبت کار را شناخت و برای آنها برنامه ریزی کرد تا انشاءالله حکومت آینده را در قالب موازین و ارزشهای اسلامی بوجود بیاوریم .

و ضروری است که این آگاهی را در میان توده های مردم به وسیله چاپ صدها میلیون جلد کتاب و نشریه گسترش و تعمیم داد و در این کتابها و نشریات ، الگوی حکومت جهانی اسلام با تمامی ابعاد و جوانب گوناگون آن و نیز برنامه ها و روشها و هدفهای آن تشریح و توضیح شود ، و اگر ما چنین کاری را

نکنیم تراژدی مسلمانان باز چهره خود را نمایان می سازد .

و این مثال زنده توضیح می دهد که چرا مسلمانان به حرکت در آمدند و موجبات سقوط و نابودی حکومت امویان را فراهم ساختند ، اما باز هم قدرت به دست افراد صالح و امین و درستکار نیفتاد ، بلکه گروهی از عباسیان حکومت را به انحصار خود درآوردند و همان جنایاتی را مرتکب شدند که از پیش امویان می کردند ، و علت این بود که مسلمانان آگاهی و شعور اسلامی تام و تمامی نداشتند و پیش خود تصور می کردند اگر ابو مسلم خراسانی ، ابو مسلمه خلال ، منصور ، سفّاح و امثال اینها قدرت را به دست گیرند دیگر از آسمان طلا خواهد بارید و هیچ فکر نمی کردند که خلافت و امامت از آن امام معصوم علیه السلام است که از همه مردم لایق تر و با کفایت تر است ، پس چرا اجازه دادند حکومت به دست اغیار نالایق و تبهکار بیفتد .

و از طرف دیگر هیچ فکر نکردند که اگر قدرت و حکومت به دست یک فرد و یا یک حزب و یا یک خانواده بیفتد قدرت را لاجرم احتکار کرده و سرمست از غرور و جاه طلبی می شود ، همانطور که پیشینیان سرمست از قدرت و غرور و تبختر شدند که خداوند در باره آنان می فرماید : (به تحقیق وقتی انسان ثروتمند و قدرتمند شود طغیان می کند) .

و در حدیثی از امیرالمؤمنان علی علیه السلام آمده : (کسی که مالک بشود احتکارگر می شود) .

در هر حال آن جماعت امام معصوم(ع) را فراموش کردند و اصل شورائی و مشورت خواهی که از جانب خدای متعال مقرر گشته است

را نادیده گرفتند ، و نتیجه آن شد که گروهی حکومت را قبضه کرده و تمامی دست آوردهای حرکت انقلابی مسلمانان را به هدر دادند ، و سپس هنگامی که انحراف و فساد و تباهی حکومت ظالمانه عباسیان برملا گردید ، اکثر مردم حرکت و یا جنبشی در مخالفت با آن حکومت از خود نشان ندادند ، آیا این به خاطر ناآگاهی مردم نیست ؟

و به دنبال استحکام قدرت و حکومت استبدادی عباسیان تصفیه حسابهای شدیدی در میان خود آنان آغاز گردید و حتی ابو مسلم خراسانی رهبر انقلاب علیه امویان از این تصفیه حسابها در امان نماند و معروف است که وی یعنی ابو مسلم خراسانی گفته است : مَثل من و خلیفه عباسی مانند آن شخص زاهد و عابدی است که وقتی استخوانهای شیر درنده ای را دید از خدا مسئلت نمود تا آن شیر را دوباره زنده کند و چون خدا دعای او را اجابت کرد شیر زنده شد و به سوی او یورش برد تا وی را بخورد ، در اینجا شخص عابد به آن گفت : مرا می خوری که از خدا خواستم تو را زنده کند ؟ شیر پاسخ داد : تو همانطوری که مرا زنده کردی می توانی با یک دعا بمیرانی و لذا ترجیح می دهم تو را بکشم ، پیش از اینکه مرا دوباره بمیرانی .

سپس ابو مسلم خراسانی می افزاید که خلیفه عباسی به همین نحو فکر می کند ، زیرا من بودم انقلاب کردم و او را بر کرسی خلافت و صدارت نشاندم و شاید هم بتوانم انقلاب دیگری علیه شخص وی به راه بیاندازم و سرنگونش سازم ، و لذا

خلیفه ترجیح می دهد مرا از بین ببرد پیش از آنکه من او را از قدرت براندازم .

و به درستی که نابودی یک انقلاب به دست فرزندان خود در صورت نبودن آگاهیهای لازم در سطح توده های مردم و به خاطر توزیع ناصحیح قدرت و احتکار آن توسط فردی و یا گروه خاصی امر طبیعی به شمار می رود .

و لذا بر همه ما واجب و لازم است که :

۱ نظامهای خودکامه و ستمگر حاکم بر کشورهایمان را براندازیم و از بین ببریم .

۲ راههای طبیعی به سوی برقراری حکومت اسلامی براساس روشهای الهی را بشناسیم و بدانیم چگونه آزادیها و پیشرفتهای صنعتی و فرهنگی و نحوه توزیع قدرت و مسئولیت در ارگانهای گوناگون در سایه این حکومت تأمین می گردد ، و نیز بدانیم چگونه می توان نظام اقتصاد اسلامی که مغایر اقتصاد سرمایه داری ، کمونیستی ، سوسیالیستی و مصرفی است را دوباره احیاء و زنده کرد ؟

و چگونه می توان مرزهای مصنوعی و نظام گمرکی را از میان برداشت و چگونه می توانیم مالیاتهای غیر اسلامی را از بین ببریم و چگونه ربا را بطور عملی و تطبیقی از بانکها بزدائیم به نحوی که بانکها دچار نارسائیهای مالی و پولی نشوند و الی آخر .

و اگر ما تمامی این کارها را بکنیم یک اصل از اصول تشکیل حکومت جهانی اسلامی واحد را به مورد اجراء گذارده ایم و سپس می ماند اصول دیگری که در بحث های آینده مان مورد بررسی قرار خواهیم داد .

تبلیغ اسلامی در کشورهای بیگانه

آموزش فرهنگی و ایدئولوژیکی اسلامی باید در میان مسلمانان گسترش و تعمیم یابد و تنها محدود به کشورهای اسلامی نشود بلکه باید مسلمانان مقیم کشورهای بیگانه

را فرا گیرد چون انحصار کار تبلیغاتی و آموزشی اسلامی به کشورهای اسلامی سبب محدود شدن جنبش و عدم گسترش آن می شود ، و از این رو ضرورت دارد که نسبت آموزش و آگاهی دادن به مسلمانان در تمامی کشورهای بیگانه توجه زیادی مبذول شود .

و در این راه دو اصل باید مورد نظر باشد :

الف : آموزش فرهنگ اسلامی به مسلمانان مقیم کشورهای خارج از یک سو و تعلیم دادن آنان به نحوه تبلیغ و ترویج برای اسلام از سوی دیگر .

و در اینجا گفتنی است که تعداد مسلمانان مقیم کشورهای بیگانه خارجی بسیار زیادند ، مثلا در فرانسه تقریبا چهار میلیون مسلمان وجود دارد و در آلمان رقمی بیشتر از این هست ، و در چین بیش از هفتاد میلیون مسلمان زندگی می کنند و در اتحاد جماهیر شوروی دهها میلیون مسلمان هست و در آمریکا حدود سه میلیون مسلمان سیاه پوست وجود دارند و مسلمانان بسیاری در دیگر کشورها هستند ، و در بریتانیا حدود یک میلیون مسلمان اقامت می کند .

ب : باید از طریق فرستنده های رادیوئی مخصوص و بواسطه مجلات و جراید و نشریات و کتابهای گوناگون صدای اسلام را با تمامی زبانهای زنده جهان به گوش کفار و مخالفان اسلام رساند و باید از طریق همین کتابها و مطبوعات و رسانه ها ماهیّت اصلی اسلام و اهداف والای انسانی آن را برای آن افراد کافر و معاند توضیح و تشریح داد تا به خواست خدا هدایت و رستگار شوند و یا لااقل از مخالفتها و خصومتهای خود نسبت به اسلام و مسلمانان بکاهند .

و اهمیت تبلیغ و ترویج برای اسلام در میان

کفار و معاندان این دین از اینجا معلوم و آشکار می شود که بدانیم تبلیغات کمونیستی و صهیونیستی و صلیبیان معاصر روی بسیاری از مردم دنیا تأثیرات نامطلوبی گذارده تا جائی که دین اسلام را برای آنان یک دین وحشگیری و بربریت و خشونت به تصویر کشیده اند ، و لذا اقدامات حکومتهای بیگانه علیه مسلمانان چه به صورت جنگ و ستیز و چه به صورت کشتارهای دسته جمعی مورد مخالفت و اعتراض ملل آنها قرار نمی گیرد ، بلکه در اکثر موارد از حمایت و پشتیبانی این ملل نیز برخوردار می باشد .

صهیونیسم بیش از هزار روزنامه و نشریه در خارج از اسرائیل را تحت نفوذ مستقیم و غیر مستقیم خود دارد که در میان آنها مهمترین و پرتیراژترین روزنامه های جهان به چشم می خورد ، و این نیز از عواملی است که به اسرائیل امکان می دهد تا افکار عمومی جهانیان را به خود معطوف سازد ، در حالی که اسرائیل یک رژیم اشغالگر و غاصب است که تعداد کل جمعیّت آن به اضافه یهودیان خارج از اسرائیل به بیست میلیون نفر بالغ می گردد یعنی یک پنجاهم کل مسلمانان دنیا ولی ما مسلمانان با اینکه تعدادمان یک هزار میلیون نفر است و علیرغم اینکه ما داعیان یک حق مشروع بوده و در همه جا در معرض ظلم و محرومیّت و آوارگی می باشیم ، با این حال از تلاش و کوشش برای رساندن صدای حق طلبی خود به گوش جهانیان باز ایستاده ایم ، و حتی یک روزنامه پرتیراژ مخصوص به خود نداریم تا ناقل و ناشر افکار و مظلومیت های ما به جهانیان باشد .

و به درستی که اسلام بر تحصیل

و کسب علم اصرار ورزیده و مردم را به فراگیری دانش تشویق و ترغیب می کند ، و در این رابطه خدای متعال می فرماید :

(خدا به کسانی که از میان شما ایمان آورده اند منزلت و مقام والا عطا می کند و به کسانی که علم آموخته اند درجه های متعددی عطا می نماید) .

و باز می فرماید : آیا کسانی که دانائی دارند با کسانی که دانائی ندارند برابرند ؟

و در حدیثی آمده است : قلم علماء بهتر از خون شهیدان است .

و نیز آمده است : ارزش هر فردی به آن دانشی است که آن را به نحو احسن فرا گرفته باشد .

و ایضاً آمده است : طلب دانش فریضه ای است بر هر مرد و زن مسلمان .

مضافاً بر اینکه اسلام فرا گرفتن برخی از دانشها را واجب عینی و برخی دیگر را واجب کفائی قرار داده است .

در اینجا سئوالی مطرح می شود به این معنی که چرا اسلام برای علم و دانش این همه اهمیت و قدر و منزلت قرار داده است ؟

در پاسخ باید گفت : یکی از علل آن این است که اسلام می خواهد سطح فکری مسلمانان بالا رفته و از میان آنان دانشمندان و متخصصان در زمینه های گوناگون ظهور و بروز کنند تا کیان اسلام و مسلمانان در برابر ضربات دشمنان آسیب ناپذیر باشد و در برابر دشمنان خویش تاب و مقاومت داشته باشند و حتی بتوانند دشمنان خود را به طرف خود بکشانند و با افکار و قلم و اندیشه خود روشنگر راه گمراهان و چراغ هدایت طالبان رستگاری و فروغ دنیای جاهلان و غافلان باشند ، زیرا مسلمان جاهل و نادان توانائی و قدرت متقاعد

ساختن دیگران به افکار و باورهای خود را ندارد ، اما برعکس یک فرد دانشمند یقیناً چنین توانائی دارد .

پس ضرورت اقتضاء می کند یک دورنما و یک تصویر روشن و صحیح از اسلام را به بیگانگان بدهیم و برای این کار باید :

الف : به میلیونها مسلمان مقیم کشورهای بیگانه آموزش و آگاهی لازم بدهیم .

ب : فرستنده های رادیوئی و تلویزیونی و جراید و مجلات و مطبوعات بوجود بیاوریم و بکار تبلیغاتی خود بگماریم .

ج : در هر کشور بیگانه مؤسسات تبلیغی اسلامی بوجود بیاوریم که مسئولیت هرکدام از آنها تأسیس شعبه ها و نمایندگیهائی برای خود در تمامی شهرهای آن کشور مربوطه باشد و باید هریک از این مؤسسات حداقل هزار شعبه و نمایندگی داشته باشد و کارشان هم باید فروش و توزیع و نشر کتابها و مجلات اسلامی باشد ، مضافاً بر مسئولیت ایجاد ارتباط و علائق اجتماعی با ملل این کشورها و روشنفکران آنها تا این قبیل علایق و ارتباط مقدمه ای برای هدایت و توجیه آن ملل بوده باشد .

و تحقق این امر مهم یک خیالپردازی و یک رویای بدور از واقعیت نیست ، بلکه کاملا یک امر عملی و شدنی است ، اما نیاز به تلاش پیگیر دارد که شاید بیست سال بیشتر و یا کمتر به طول بیانجامد تا هدف مورد دلخواه صورت تحقق بخود گیرد .

و در این رابطه امیر مؤمنان علی(ع) می فرماید : (یک مرد با همت خود پرواز می کند درست مانند پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند) .

و اگر ما داری همت عالی و اراده قوی و استوار باشیم به فضل الهی به تحقق اهداف والای

خود نائل خواهیم گشت .

مسلمانان را آموزش دهیم پیش از آنکه اغیار آنان را آموزش دهند

آموزش سیاسی و اعتقادی همانطور که قبلا گفته شد امری بسیار با اهمیت است چون موجب تحول به سوی خوبی و یا تنزل به سوی بدی می شود .

و متأسفانه مسلمانان اهمیت این آموزش را نادیده گرفته و یا فراموش کرده اند در حالیکه غربیان و شرقیان اهمیت آن را درک کرده و تمامی تلاش خود را در این راه به کار گرفته اند .

و برای اینکه ببینیم اجانب در این راه چگونه عمل کرده اند امثال زیر را برای روشن شدن مطلب می آوریم .

الف : این داستان را یکی از علماء تهران که بیش از هشتاد سال عمر دارد نقل کرده است ، او می گوید :

در حدود هفتاد سال پیش که در آن وقت کودکی بیش نبودم و در آن روزها در یکی از شهرهای مقدس عراق به مکتب می رفتم ، روزی در راه مدرسه گذرم به بازار بزرگ شهر افتاد ، دیدم ازدحام شدیدی در این بازار به وجود آمده است ، به طرف مرکز ازدحام رفتم دیدم دو مرد یکی کتابهای زیادی با خود حمل می کند و به هریک از مردم یک جلد کتاب می دهد و مرد دومی به هرکس که یک جلد کتاب دریافت می دارد مبلغ ده روپیه (معادل ارزش یک مثقال طلا در آن روز) می دهد .

این عالم تهرانی می افزاید : جلو رفتم و کتابی به اضافه ده روپیه پول دریافت داشتم ، اما از محتویات کتاب بی اطلاع بودم و وقتی که به خانه باز گشتم و کتاب را باز کردم دیدم محتویات آن در تبلیغ مسیحیّت است .

و به این نحو مسیحیان در یک شهر مقدس اسلامی کتابهای

خود را توزیع می کنند و به گیرندگان آنها رشوه هم می دهند ، پس نباید تعجب کنیم که بر اکثر کشورهای جهان سلطه یافته اند ، آن هم علیرغم آنکه در دین آنان خرافات بسیاری وجود دارد ، و ظهور عفلق و حزب بعث در صحنه کشور عراق یکی از نتایج طبیعی همین تلاشها بود ، که به طور فشرده برای بیش از نیم قرن ادامه یافت .

و مثلی هست که می گوید : (هرکس به طور پیگیرانه و مجدانه راه خود را پیمود به هدف خواهد رسید) .

و خداوند متعال به هر انسانی به اندازه تلاش و کوشش او در این دنیا پاداش عطا می کند و می فرماید : (ما به اینان و آنان از عطای خدایت می دهیم چرا که عطای خدایت بر کسی قدغن نیست) .

و خدای متعال در این دنیا هم به کافر و هم به مؤمن برحسب سعی و کوشش هریک از آنان عطا می کند همانطوری که به موسی علیه السلام و فرعون ، و ابراهیم علیه السلام و نمرود ، و عیسی علیه السلام و هیردوس ، حضرت محمّد علیه السلام و ابوجهل و امیر مؤمنان علیه السلام و معاویه و حسین علیه السلام و یزید عطا کرد این سنت خدا برای زندگی است و خداوند به همه عطا می کند تا اینکه نیت ها و حقیقت درونی افراد آشکار شود و در این رابطه می فرماید :

ما شما را مورد آزمایش قرار می دهیم تا ببینیم کدامیک از شما بهتر عمل می کنند) .

پس اگر صلیبی ها و صهیونیست ها و کمونیست ها بهتر از ما عمل کردند طبیعی است که از ما پیشی خواهند گرفت و عکس آنهم صحیح است ، یعنی اگر ما بهتر عمل

کنیم پیشی خواهیم گرفت .

ب : یکی از علماء نقل می کرد که بیست و پنج سال پیش در شهر کاظمین سوار بر اتومبیلی بودم و از زیارت مرقد حضرت امام کاظم و امام جواد علیهماالسلام به بغداد و سپس به کرلا باز می گشتم و هنگامی که از شهر بغداد می گذشتیم به پل رود دجله رسیدیم ، اتومبیل ما با چراغ قرمز راهنمائی توقف کرد ، در این هنگام مردی نزدیک شد و بسته ای را در درون اتومبیل ما انداخت و رفت .

این بسته حاوی حدود ده نشریه بود که به طور بسیار زیبا و گیرا چاپ شده بود و همگی در تبلیغ مسیحیّت بودند .

در بیست و پنج سال پیش مسیحیان چنین عمل می کردند ، امّا ببینید امروزه چگونه عمل می کنند ؟

ج : یکی از دوستان می گفت : در بازار مسکرهای شهر بغداد مشغول کار بودم بازار بزرگی است ، و همه کارکنان آن مسلمان هستند و من هم یکی از مسکرهای این بازار بودم ، یک مرد مسیحی بود که عادت داشت هر دو هفته یا هر ماه یک بار به این بازار بیاید و به هر مسکری یک کتاب نفیس و زیبا احتمالا به ارزش یک دینار بدهد و هنگامی که از بازار خارج می شد مسکران کتابها را در کوره مسکری خود می ریختند و می سوزاندند چون می دانستند این کتابها مال مسیحی ها است و نگه داشتن کتب ضاله (گمراه کننده) حرام است .

این برادر می گفت : روزی به فکر افتادم که حقیقت امر را به مرد مسیحی بگویم تا شاید از ادامه توزیع کتابهای خود دست بردارد .

و این کار را عملا کردم ،

چون این بار که آمد و کتابهای خود را توزیع نمود و خواست بازار را ترک کند به دنبال او رفتم ، و به او گفتم ای مبلغ مسیحی تو می دانی این افراد مسلمانند و کتابهائی را که به آنان می دهی می سوزانند چرا این کار را می کنی ، تلاشهای تو بیهوده است و هیچ نتیجه ای از آنها عاید تو نمی شود .

مرد مسیحی در پاسخ گفت : من این را از روز اول می دانستم چون زیر چشمی می دیدم که کتابها را می سوزانند .

به او گفتم : پس چه دلیلی دارد این کار را می کنی ؟

گفت : درست است که اینان کتابها را می سوزانند ولی شاید یکی از میان آنها از سوزاندن کتاب خودداری کند و با خود به منزل ببرد و کتاب به دست پسر یا دخترش بیفتد و آن را مطالعه کرده و تحت تأثیر نوشته های آن حتی به مقدار کمی قرار گیرد و این خود برای ما سود است .

ببینید چگونه مال و نیروها و تلاش و کوشش خود را در راه منحرف کردن حتی یک فرد مصرف می کنند .

آنان چنین عمل می کنند ولی ما هنوز نتوانسته ایم حتی جوانان پسر و دختر خود را آموزش سیاسی و اعتقادی بدهیم و این علت عقب ماندگی ما به شمار می رود و لذا بسیاری از مسلمانان هیچ چیزی از اندیشه اسلامی ، سیاست اسلامی ، جامعه شناسی ، و اقتصاد اسلامی نمی دانند همچنان که از نحوه عملکرد استعمارگران در سرزمین اسلامیمان و نقشه ها و روشهای آنان و نیز از نحوه مقابله و ستیز با استعمارگران چیزی نمی دانند .

و علت سلطه یابی نیروهای استعمارگر بر حیات و زندگی ما این

است که خود را آموزش نداده و سعی در آموزش دیگران نکرده ایم و این نیز به علت ناآگاهی ما نه تنها از دین ، بلکه از جهان نیز می باشد ، و همانطور که قبلا گفته شد در حدیث آمده است :

(عالم و عارف به زمان خود شبهه ها و ناآگاهیها بر او غلبه نمی کنند) .

و عکس آن طبیعتاً فرد جاهل و نادان است .

ما اگر عالم و عارف به دنیا و روشهای حاکم بر آن بودیم آیا فلسطین مستعمره صهیونیسم می شد ، و آیا لبنان به استعمار فرانسه در جنگ جهانی دوم در می آمد ، و سپس در حاکمیت صلیبی ها گرفتار می شد و آیا افغانستان به اشغال نظامی روسها در می آمد ، و فیلیپین که یک چهارم جمعیّت آن را مسلمانان تشکیل می دهند در قبضه حکومت مارکوس قرار می گرفت که صد هزار نفر از مسلمانان آنجا را قتل عام کرده است ؟

چرا تمامی این اتفاقات رخ داده است ؟

برای اینکه ناآگاه شدیم ، بی فرهنگ و بی درایت و بیخرد شده ایم ، و برای اینکه از نظر اطلاعات و معلومات و فهم و شناخت مذهبی و سیاسی و دنیوی بی مایه و بی پشتوانه شده ایم و لذا هم دنیا و هم آخرت را از دست داده ایم و آن طور شدیم که در حدیث آمده است :

(کسی که معاش ندارد ، معاد هم ندارد) .

پس بر تمامی ما واجب است که در کار آموزش و آگاهی دادن به مسلمانان سهیم و شریک شویم تا مسلمانان را از کید و حیله و نیرنگ کافران و مستعمران آزاد و خلاص سازیم و نظام حکومتی الله را بر روی زمین برقرار کنیم .

تبدیل فرهنگ جاهلیت به فرهنگ اسلامی

همانطور

که از پیش گفتیم این فرهنگ است که راه انسانها را تعیین و مشخص می کند خواه به سوی خیر و نیکی و رستگاری و خواه به سوی شر و بدی و انحطاط .

مثلا شخصی که به طرف اماکن لهو و لعب و فساد می رود این فرهنگ او است که وی را به آنجاها می کشاند و کسی که به طرف مسجد می رود باز این فرهنگ او است که وی را به آن سو می برد .

و این حالت هم بر جزئیات و هم بر کلّیات زندگی انسانها صدق می کند ، زیرا اگر فرهنگ مسلمانان از فرهنگ استعماری وارداتی به فرهنگ اصیل اسلامی تبدیل شود آنان خود به خود از حالت انحطاط و استثمار و بردگی بدر آمده و به سوی عزت و ترقی و تعالی و استقلال متحول می گردند .

و وقتی که به تاریخ مسلمانان پیش از ظهور اسلام و پس از آن نگاه می کنیم به وضوح می بینیم هنگامی که طرز تفکر جاهلیت و قانونمندی جنگل و خودخواهی ها و منیّت ها بر مردم حاکم بود ، کارهای آنان چیزی فراتر از چپاولگری ، جنگ و ستیز ، سرقت ، میگساری ، و شهوت رانی نبود ، و ازنظر فکری و اقتصادی و دیگر زمینه های فعالیت روزمره خود عقب مانده بودند .

ولی بعد از ظهور اسلام و در اثر تحول فرهنگ آنان به یک فرهنگ انسانی و الهی و رحمانی و فرهنگ ایثار و ارزشهای والای روحی و معنوی ، دیدیم که چه انقلاب عمیق و ریشه داری در درون افراد به وقوع پیوست تا جائی که دیگر در جامعه خبری از مستی و شرابخواری و فسق و فجور و

برادرکشی و دخترکشی و نزاع و اختلاف و درگیری و ستمگری نبود ، بلکه جنگها و ستیزها تنها برای رهائی آن دسته از مستضعفانی بود که هنوز در زیر بار ستم و ظلم قرار داشتند به وقوع پیوست ، و لذا دیدیم که چگونه مسلمانان با پشتوانه فرهنگ اسلامی اصیل ترین تمدن تاریخ را پایه گذاری کردند و از بند شهوات رهائی یافته و خویشتن را از بردگی هوا و هوسها و قید و بند خودخواهیها و لذتهای جسمانی خلاص کرده و آزاد و سربلند گشتند و برای ترویج و نشر اعتقاد و اصول انسانی و الهی خود سعی و تلاش نمودند .

این یکی جوانی است از قبیله ای که در اطراف شهر مدینه منوره زندگی می کند ، پدر او رئیس قبیله فوت کرده و عمویش به ریاست این قبیله تعیین شده است ، عمو دختری زیبا ، پولدار و بانفوذی دارد و آن جوان کاندیدای همسری این دختر است و به دنبال مرگ عموی خود و ارث ثروت مکنت و منزلت اجتماعی وی می شود .

جوان در هرماه به شهر مدینه می رفت و احتیاجات قبیله خود را خریداری می کرد ، روزی به گردش در شهر مشغول بود که دید مردی در یک میدانی که از چهار جهت با دیوارهای کوتاه احاطه شده است برای عده ای از مردم سخنرانی می کند .

خطبه این سخنور آن جوان را به خود جلب نمود ، او ایستاد و به سخنرانی آن مرد گوش فرا داد و از شخص کنار خود سؤال کرد که این مرد سخنور کیست ؟

آن شخص پاسخ داد : خطیب محمّد رسول خدا است ، و این شنوندگان مسلمانان هستند

و این محوطه مسجدی است که مسلمانان آن را بنا کرده اند .

جوان به قبیله بازگشت و در ماه آینده برای خرید به شهر مدینه آمد و به مسجد مسلمانان رفت تا به سخنان حضرت محمّد(ص) گوش فرا دهد ، و برای بار سوّم و چهارم این چنین کرد و در هر بار احساس می نمود که بیش از پیش به سوی این پیامبر جدید جذب می شود .

این جوان روزی به عموی خود گفت : عمو چرا به جای هرماه یک بار خرید هر هفته خرید نکنیم تا کالاها و اجناس خریداری شده تازه باشند .

عموی او این ایده را قبول کرد و جوان به جای هر ماه هر هفته به مدینه می رفت و به سخنان حضرت پیامبر (ص) گوش فرا می داد تا اینکه مدتی بعد او اسلام آورد ، و به نزد عموی خود رفت و اظهار داشت عمو من اسلام آورده ام .

عمویش گفت : آیا به دین محمّد گرویدی ؟

گفت : به درستی که دین محمّد همانا اسلام است که انحرافی در آن نیست .

عمویش گفت : پسرم اگر روی اعتقادت به اسلام پافشاری کنی دیگر دخترم را به همسری تو در نخواهم آورد .

جوان پاسخ داد : این چیز مهمی نیست ، من تمایل به زن ندارم .

عمویش گفت : نخواهم گذارد وارد خانه ام شوی .

جوان پاسخ داد : این اشکالی ندارد ، زمین خدا پهناور است .

عمویش گفت : تو را از ثروتم محروم می کنم .

پاسخ داد : ثروت چیز زائل و فانی است .

عمویش گفت : تو را از ریاست قبیله محروم می کنم .

جوان پاسخ داد : من ریاست و زعامتی را

نمی خواهم .

عمویش گفت : باید از قبیله ما جدا شوی .

پاسخ داد : خواهم رفت .

عمویش گفت : باید تمامی لباسهایت را در بیاوری و به من بدهی .

پاسخ داد : می دهم .

عموی سنگدل این جوان ، لباسهای او را در آورده و وی را عریان رها کرد ، و وقتی که مادرش او را بدین شکل دید دلش به رحم آمده و فرشی را به دو نیم کرد و لباسی در دو تکه برای این جوان درست کرد .

سپس جوان راهی مدینه شده و شب هنگام به این شهر رسید و در حالی که هیچ چیزی با خود نداشت بلافاصله به مسجد رفته و شب را در آنجا خوابید و هنگامی که پیامبر اکرم(ص) برای ادای نماز صبح به مسجد آمد جوان تازه ای را دید ، و از او پرسید : تو که هستی ؟

جوان نام جاهلیّت خود را بیان داشت ، در اینجا پیامبر (ص) به او گفت : نام تو عبدالله ذوبجادین است (یعنی دارای لباسی از فرش دو تکه شده که او بر تن خود نهاده بود) .

جوان دستورات اسلام را به مورد اجراء می گذارد تا اینکه در یکی از جنگهای مسلمانان به شهادت رسید .

سئوالی که باید اکنون کرد این است که چه چیز شخصیّت عبدالله ذوبجادین را متحول کرده و در درون او انقلابی به پا کرد ؟

در پاسخ باید گفت : عاملی که او را این چنین دگرگون ساخته و شخصیّت وی را تا این حد متحول و متغیر ساخته همانا فرهنگ اسلامی است ، زیرا آثار این فرهنگ است که موجب تغییر و دگرگون شدن روشهای عملی

و برنامه های سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی زندگی می شود .

پس لازم است که فرهنگ جاهلیت را تغییر بدهیم و در این رابطه خدای متعال می فرماید :

(و کسانی که به آنچه از جانب خداوند نازل شده است حکم و داوری و پایبندی نکنند همانا کافرند) .

و نیز می فرماید : (و کسانی که به آنچه که خداوند نازل کرده پایبند نباشند فاسقند) .

و یا می فرماید : (کسانی که به آنچه از جانب خدا نازل شده است تن در ندهند ، پس آنان ستمگرند) .

و باز می فرماید : (پس به خدایت سوگند ایمان نیاورده اند مگر اینکه تو را در منازعات خود داور قرار دهند و از آنچه قضاوت کرده ای در درون خود احساس ناراحتی نکنند و کاملا تسلیم باشند) .

و یقینا در میان مسلمانان افرادی هستند که دارای فرهنگ پیشرفته اسلامی می باشند و در این گفته هیچ شکی نیست ولی سخن در باره اکثریت مسلمانان است که بر ما واجب است و در صدد متحول ساختن آنان باشیم ، و یکی ازگامهایی که باید در راه متحول ساختن مسلمانان برداریم چاپ صد هزار میلیون جلد کتاب آموزنده سیاسی اقتصادی ، اجتماعی ، کشاورزی ، بازرگانی و تربیتی و نیز چاپ کتابهائی در بیان آزادیها ، و اصل شور و مشورت و انتخابات از دیدگاه اسلام می باشد .

و همچنین یکی از راههای تحول و خودسازی مسلمانان این است که یک فرد مسلمان عرب باور داشته باشد که برادر یک مسلمان هندی و یا فارسی و یا ترکی و یا هر مسلمان دیگری است و یا برعکس یعنی درست همانند پیامبر اکرم(ص) که بلال حبشی ، صهیب رومی ، سلمان

فارسی ، و ابوذر عرب را بـا یکـدیگر برادر نمود و هیچیک از آنان را بر دیگری برتری نـداد ، مگر به تقوی و پارسائی ، چون زبـان ، رنـگ ، پوست ، نژاد و مرزبنـدیهای جغرافیـائی و امتیازات سیاسـی معیارهای درستی نیسـتند و انگیزه ای برای برتری و تفوق این بر آن نمی شوند .

اگر مـا بتوانیم تمـامی این کارهـا را به خوبی انجـام دهیم در آن وقت می توانیم ادعـا کنیم که یـک گـام مؤثری در راه ایجـاد حکومت هزار میلیون مسلمان برداشته ایم .

و به تحقیق که در صـفحات تاریـخ تجربه های موفق وحدت خواهی امتهای گوناگون جهان در زیر یک پرچم نادر و انگشـت شمار نیسـتند ، بلکه حتی در دوران معاصر نیز بسیارند چون مائوتوسه تونگ خدا نشناس و ملحد توانست کشور پهناور چین را با جمعیتی بیش از چندصد میلیون نفر در زیر لوای کفر و الحاد خود یکپارچه متحد سازد .

و همچنین گاندی توانست کشور هند را که جمعیت آن در آن زمان بر چندصد میلیون بالغ می گردید یکپارچه کند .

و مـا هم طبیعتاً می توانیم این کـار را بکنیم ، به شـرط آنکه بطور پیگیرانه در زیر لوای برافراشـته قرآن مجیـد و در پرتو تعالیم عالیه پیامبر اکرم(ص) تلاش و سعی نیکو کنیم .

فرهنگ خالق معجزه ها است

بطوری که از احادیث شـریفه بر می آید ، ایجاد حکومت جهانی اسـلامی متحد یک واجب شـرعی است ، درست مانند نماز ، روزه ، خمس ، زکـات ، و آموزش سیاسـی و ایـدئولوژیکی یکی از اهم ارکان و پایه های این حکومت به شـمار می رود ، به دلیل اینکه فرهنگ سیاسی مذهبی وسیله ای برای پیشبرد انسانها به سوی زندگی بهتر

و نیکوتر و یا به سوی زندگی بدتر و منحطتر است ، و ما برای اثبات این مدعا چند مثال را می آوریم که مطلب بیشتر روشن شود .

فضیل بن یسار ، سارق و راهزن معروفی بود و برای خود باند نیرومند و مخوفی را درست کرده بود که علاوه بر سرقت و غارت به فساد و تبهکاری شهرت داشت .

افراد این باند به هنگام شبیخون زدن به دهکده ها اموال مردم را غارت کرده و به نوامیس آنان تجاوز می کردند و هرکس که در سر راه آنان قرار می گرفت را می کشتند ، و از طرفی ضعف و سستی دولت وقت وعدم توجه آن به مسائل و شئونات رعایای خود آنان را گستاخ تر کرده بود .

روزی فضیل بن یسار ، دختری را در نزدیکی یک دهی مشاهده نمود و با لحنی آمرانه به او گفت : به پدرت خبر بده که امشب به عنوان میهمان بر او وارد خواهم شد و او باید تو را برای من آماده سازد تا شب را در آغوش من باشی .

دختر از ترس آینده هولناک خود مو برتنش راست گردید و شتابان به نزد خانواده خود رفته و مطلب را به اطلاع آنان رساند پدر و مادر و تمامی خویشاوندان وی از شنیدن این خبر به گریه و زاری افتادند ، امّا چاره ای نداشتند چون مجبور بودند به خواسته فضیل پاسخ مثبت بدهند ، زیرا در غیر این صورت هم به ناموس آنان با عنف و زور تجاوز می کرد و هم آنان را می کشت .

فضیل در میان تاریکیهای شب به نزدیکی دهکده رسید و این در حالی بود که آن خانواده

بیچاره شب را بیدار مانده و گریه و زاری می کردند و از خدای متعال می خواستند آنان را از دست این خودکامه شرور و طغیانگر نجات بدهد .

فضیل داشت از دیوار بالا می رفت که ناگهان صدای دلنشینی به گوش او رسید ، صدای تلاوت قرآن که سکوت شب را می شکست .

فضیل گوش داد تا اینکه این آیه را شنید :

آیا آنانی که ایمان آورده اند وقت آن نرسیده که دلهایشان را در برابر ذکر خدا و آنچه که به حق نازل کرده است خاشع و خاضع گردانند .

تن فضیل با شنیدن این آیه به لرزه در آمد زیرا این آیه مبارکه به اعماق دل او نفوذ کرده و تمامی وجودش را به تکان وا داشت که گوئی صاعقه بر سر او افتاده است ، قلب او به اضطراب در آمد ، و اشکهایش بر روی دوگونه اش جاری گردید ، به یاد گذشته سیاه و نکبت بار خویش افتاد و با خود گفت :

بله ، وقت آن رسیده که دل من با ذکر خدا به تپش در آید .

و شاید خدای متعال دعاهای آن خانواده که به درگاه احدیتش پناه برده بودند را استجابت کرده بود .

فضیل که بر فراز دیوار قرار داشت به سوی خدا توبه نصوح کرد و از همان جا خطاب به اهل منزل گفت : ای اهل خانه من فضیلم و به سوی خدا توبه کرده ام ، و من از اینکه شما را ترسانده و مضطرب کرده ام معذرت می خواهم ، سپس آن خانه را ترک کرده ، و در نیمه شب به اینجا و آنجا رفت و سرگردان شد .

تا اینکه به بنای مخروبه ای رسید

، و در نظر داشت که شب را تا به صبح به سر رساند و سپس به شهر خود برود و توبه خود را به آگاهی مردم برساند و همینکه غرق در تفکر و تأمل بود ناگاه صدای شخصی را شنید که به دیگری می گفت : بهتر است قافله مان را در این وقت شب به حرکت در نیاوریم ، شاید فضیل و افراد باند او در راه به ما حمله ور شوند .

دیگری پاسخ گفت : ما نیرومندیم و به خوبی مسلح شده ایم و اگر فضیل و باندش به ما حمله کنند آنان را مجبور به فرار می کنیم .

در اینجا فضیل فریاد برداشت که ای قافله به سلامت و امنیت راه خود را بپیما ، زیرا فضیل دیگرتوبه کرده است ، ومن الان نزد شما هستم ، و نباید از من بترسید .

ولی قافله ساران باور نداشتند که او فضیل است ، و به ناچار فضیل به قافله نزدیک شد و همچنان گریه و زاری می کرد و خاک بر سر می ریخت تا اینکه افراد قافله او را به چشم دیده و شناختند .

و از آن هنگام فضیل به یک عابد و زاهد مبدل گشت که همواره در عبادت ، زهد ، فضیلت و تقوی ضرب المثل بود .

ولی چه چیز این مرد را منقلب کرده و بطور ریشه ای او را متحول ساخت ؟

آیا پلیس یا قانون یا مال و مکنت و یا همسر او را منقلب کرده است ؟ خیر این فرهنگ قرآنی بود که وی را به فردی صالح و نیکو مبدل کرد و از وی شخصیت تاریخی و برجسته ای بوجود آورد .

بله ، . .

. فرهنگ چنین نقشی را ایفا می کند .

بانو (مس بیل) جاسوس انگلیسی در خاطرات خود می نویسد :

کسانی که در اثنای جنگ جهانی اول در کشور عراق با ما جنگیدند و محرکشان علماء دین بودند توانستند ما را شکست بدهند اما همان وقت دریافتیم که می توان این مقاومت مردمی را با جدائی مردم از علماء و عدم پیروی از رهبریت مذهبی درهم شکست و برای تحقق این مهم می بایست فرهنگ مردم را از طریق ایجاد مدارس در شهرستانها و استانها و تربیت دانش آموزان براساس برنامه ای که ما می خواهیم تغییر داد .

و عملا هم دیدیم که چنین کاری را کردند و فرهنگ نسل جدید را عوض نمودند .

بله ، عفلق و حزب بعث تنها یکی از پدیده های آن تلاشهای فرهنگی استعمارگرانه ای است که از سوی جهانخواران انگلیسی مبذول گردید و مالا انسانهائی که تا دیروز سربلند و ارباب و آقای خود بودیم امروز بردگان ذلیل و خوار استعمارگران شده ایم .

و یقیناً تلاش فرهنگی ما برای آموزش و آگاهی مسلمانان اکنون بسیار ضعیف و ناچیز است ، امّا در گذشته کار فرهنگی و آموزشی در رأس وظائف مهم واساسی مسلمانان قرار داشت و برای اثبات این مدعا به مقایسه زیر توجه فرمائید .

در حال حاضر تعداد نسخ کتابهای بزرگترین کتابخانه های اسلامی در ایران و عراق در حداکثر از دویست هزار جلد کتاب تجاوز نمی کند ، اما کتابخانه نصیرالدین طوسی در صدها سال پیش به تنهائی حاوی چهارصد هزار کتاب بود و این در حالی است که کتب آن زمان دست نویس بوده و کتابهای دوران معاصر چاپی است .

و نیز کتابخانه یکی از زمامداران فاطمیون مصر مشتمل بر

یک میلیون و ششصد هزار جلد کتاب دستنویس بود .

اما در مقابل می بینیم تنها یک کتابخانه در یک کشور استعماری امروزی حاوی نه میلیون جلد کتاب است و کتابخانه دیگری در کشور استعماری دیگر مشتمل بر سی و شش میلیون جلد کتاب است .

مقایسه کنید دویست هزار جلد کتاب و سی و شش میلیون جلد کتاب و ببینید که فرق میان آنها چقدر است ؟

ما مسلمانان در سابق سرچشمه علم و دانش و الهام دهنده پیشرفتهای علمی بودیم و پایتخت های کشورهای اسلامیمان مانند اندلس ، بغداد ، نیشابور ، خراسان ، قم ، حله ، اصفهان ، نجف و کربلاـ مراکز علمی مهمی بودند که حتی دانشجویان و دانشمندان کشورهای بیگانه را به سوی دانشگاههای اسلامی بزرگ خود جذب می کردند .

لکن ، اکنون وضع کاملا برعکس شده و بلاد کفار و ملحدان پایگاههائی شده اند که مردم برای کسب علوم و تکنولوژی به سوی آنها روانه می شوند و مسلمانان هم که به آن مراکز کشیده می شوند اغلب تحت تأثیر تمایلات فکری و سیاسی کفار قرار می گیرند .

در یک گزارش آمده است که از سال ۱۹۵۰ در حدود نیم میلیون فرد تحصیل کرده در تمامی زمینه های تخصصی از کشورهای خاورمیانه فرار کرده و به سوی غرب و آمریکا جذب شده اند .

و بدرستی که فرهنگ و آموزش رکن مهمی از ارکان برقراری حکومت جهانی اسلامی است و بر هر فرد لازم است در حد توان خود در ایجاد این حکومت مشارکت داشته مثلا این شخص هزارها کتاب چاپ کند و دیگری آموزش و تعلیم صدها جوان را بر عهده بگیرد و سومی متعهد به انتشار روزنامه و یا مجله

در سطح مطلوبی شود ، و همینطور چهارمی و پنجمی و هکذا

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹